

Exploring Controversial Women's Traditions in the Commentary of Verse 14 of Surh Ale-Emran

Seyed Mahdi Lotfi *

Received:14/07/2019
Accepted:20/02/2020

Abstract

Commentators have a different performance in usage of traditions in interpreting of verse 14 of Surah Ale-Emran. Some of them mentioned the blaming traditions of women and others quoted the praise traditions. Blaming Traditions, introducing the women as string of Satan and instrument for sedition and temptation of men. Thus, these traditions recommend a limited relationship between men and women. In contrast, the praise traditions, drawing a positive approach to the woman and described it as the highest earthly pleasure and introducing the righteous woman as the best thing in the world. Prophetic traditions with the praise approach are in line with the necessity of enjoying of the blessings and worldly pleasures and the means to conceive them in order to attain the blessings and pleasures of the Hereafter, But the traditions of blaming, with an inappropriate portrayal of the woman, are in a deliberate approach and do not seem to fit the concept of the verse. Among the interpretations using traditions for interpreting of the verse 14, Exertional interpretations tend to be more pleasing to blaming traditions, but in the most of traditional interpretations, the enjoyment of this pleasure has been taken into account. This article is a descriptive study that examines the performance of commentators in using of traditions as main source for interpreting of the verse 14 of Surah Ale-Emran.

Keywords: interpretation of Quran, Verse 14 sura Ale-Emran, Critique of Hadith, Practical Interpretation, Ijtihad Interpretation.

* Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Isfahanm, Iran.
mhdlotfi@yahoo.com

واکاوی روایات مناقشه‌برانگیز درباره‌ی زنان در تفسیر آیه‌ی ۱۴ سوره آل عمران

سید مهدی لطفی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۱ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

مفسران در بهره‌گیری از روایت در تفسیر آیه ۱۴ سوره آل عمران عملکردی متفاوت از یکدیگر دارند. برخی از آنان متذکر روایات ذم و برخی دیگر به نقل روایات مدح و ستایش زنان پرداخته‌اند. روایات ذم، زن را ریسمان شیطان و عاملی در فتنه و ابتلاء مردان توصیف می‌کنند و لزوم ایجاد محدودیت‌هایی برای ارتباط زنان با مردان را مطرح می‌سازند. در مقابل روایات مدح، با ترسیم چهره‌ای مثبت از زن، آن را برترین لذت دنیوی و اخروی و زن صالح را بهترین متاع دنیا معرفی می‌کنند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مفسران دو سیاق مختلف برای آیه در ذم لذائد یا مدح آن‌ها در نظر گرفته‌اند. روایات مدح با رویکردی ترغیبی به لذائد دنیوی، همسو و مؤید آیه در ضرورت بهره‌مندی از نعمات و لذائد دنیوی و وسیله پنداشتن آن‌ها در جهت رسیدن به نعمات و لذائد اخروی هستند؛ اما روایات ذم، با ارائه تصویری نامناسب از زن، رویکرد ترهیبی دارند و همسو با مفهوم آیه به نظر نمی‌رسند. در میان تفاسیری که در ذیل آیه به نقل روایت پرداخته‌اند، تفاسیر اجتهادی تمایل بیشتری به ذم لذائد داشته و برعکس اکثر تفاسیر اثری، ممدوح بودن این لذائد را مدنظر قرار داده‌اند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد بررسی و نقد عملکرد مفسران و اعتبار سنجی روایات ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران است.

واژگان کلیدی

تفسیر قرآن، آیه ۱۴ سوره آل عمران، نقد حدیث، تفسیر مأثور، تفسیر اجتهادی.

طرح مسئله

مفسران رویکردهای مختلفی در بهره‌گیری از روایت در تفسیر قرآن دارند. برخی، آن را تنها منبع معتبر در تفسیر دانسته و برخی دیگر به‌عنوان منبعی در کنار دیگر منابع تفسیری، به اشکال مختلف از آن بهره برده‌اند. در این میان نحوه‌گزینش روایات و مبانی مفسر در نقل آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. بی‌دقتی در گزینش روایات و ناهمخوانی آن‌ها با محور اصلی آیه، آسیبی است که می‌تواند سبب دور شدن مفسر از مسیر اصلی فهم گردد. در پاره‌ای از موارد روایات منقول با محور آیه مطابقت نداشته و گویی محور اصلی آیه را دچار تغییر ساخته است. یکی از این موارد آیه ۱۴ سوره آل‌عمران است که در تفاسیر، دو دسته روایت متعارض در ذیل آن نقل شده است.

برخی از تفاسیر اجتهادی و روایی شیعه همچون مجمع‌البیان و نور‌الثقلین و برخی از تفاسیر اجتهادی و روایی اهل سنت همچون الجامع لأحكام القرآن، تفسیر سمرقندی (بحر العلوم) و تفسیر القرآن العظیم این‌کثیر روایاتی در مذمت زنان نقل کرده و به ارائه توضیحاتی درباره نقش منفی زنان در اغوای مردان و نحوه برخورد با آنان پرداخته‌اند. در نقطه مقابل در تفاسیر روایی شیعی همچون تفسیر عیاشی، تفسیر البرهان و تفسیر صافی و در تفاسیر روایی اهل سنت همچون درالمنثور و تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم، اثری از این دسته از روایات نیست و آن‌ها به نقل دسته دیگری از روایات پرداخته‌اند که بر مدح و ستایش زنان دلالت دارند.

عملکرد دوگانه مفسران در بهره‌گیری از روایات مختلف در تفسیر آیه، حاکی از برداشت‌های متفاوت آنان از آیه است. با در نظر گرفتن رویکرد ایجابی یا سلبی روایات نسبت به زنان، استناد هر گروه به دسته‌ای از روایات، می‌تواند منجر به فهم و برداشتی متفاوت از آیه گردد. از این رو اعتبارسنجی روایات و دقت در میزان ارتباط روایات با محور مفهومی آیه می‌تواند در ارزیابی عملکرد تفسیری مفسران مؤثر باشد.

افزون بر این، دقت در سیاق آیه و تحلیل عملکرد مفسران در این حوزه نیز می‌تواند چرایی انتخاب دو دسته از روایات مدح و ذم زنان را روشن سازد. از این رو نظر به اثربخشی روایات نقل شده در فهم آیه ۱۴ سوره آل‌عمران و عملکرد متفاوت مفسران در گزینش روایات، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا ضمن تبیین آراء مفسران درباره این آیه، به اعتبارسنجی این روایات و تناسب این روایات با محور مفهومی آیه بپردازد تا از این رهگذر قول تفسیری صحیح در تفسیر این آیه روشن گردد.

پیشینه تحقیق

در حوزه روایات تفسیری آثاری متعددی به نگارش درآمده است که دو دسته از این آثار می‌تواند در قلمرو مفهومی این مقاله جای گیرد. دسته اول آثاری که به اعتبار سنجی روایات تفسیری پرداخته و دسته دوم آثاری که به بررسی موردی روایات تفسیری در موضوعات مختلف اختصاص یافته است. در دسته اول مقاله «اعتبار سنجی روایات تفسیری علی بن قمی در تفسیر قمی» از فتحیه فتاحی زاده (۱۳۸۷ش) جای می‌گیرد. نویسنده با بررسی سندی و متنی روایات این تفسیر، به این نتیجه می‌رسد که از نظر سندی شماری از روایان ضعیف در سلسله اسناد این تفسیر قرار دارند و از جهت متنی نیز پاره‌ای از روایات این تفسیر با موازین شرعی و عقلی در تعارض‌اند.

مهدی اکبرنژاد و امین ذوالفقاری‌فر (۱۳۹۶ش) در مقاله‌ای با عنوان «اعتبارسنجی روایات تفسیری ناظر بر عقوبت حضرت یوسف (ع)» به بررسی هفت روایت تفسیری در منابع شیعی در عقوبت حضرت یوسف (ع) پرداخته‌اند که از نظر سندی شش روایت آن‌ها را ضعیف و یک روایت را موثق ارزیابی کرده و از نظر متنی نیز این دسته از روایات را در تعارض با قرآن، عقل و موازین اعتقادی دانسته‌اند. فتح‌الله نجارزادگان و جعفر نجف‌پور (۱۳۹۶ش) در مقاله‌ای با عنوان «اعتبار سنجی عقل تأویل‌گرا در روایات تفسیری مجاهد بن جبر»، پس از بررسی آراء تفسیری مجاهد در حوزه عقل تأویل‌گرا، آن‌ها را همسو با فرمایشات ائمه (ع) می‌دانند.

دسته دوم از مقالات، به بررسی موردی روایات تفسیری پرداخته‌اند. مقاله «بررسی روایات تفسیری فریقین در مسئله ازدواج حضرت یوسف با زلیخا» نگاشته مجید معارف، عباس مصلائی پور یزدی و مرتضی قاسمی حامد (۱۳۹۴ش)، به بررسی سندی و متنی چهارده روایت فریقین در موضوع ازدواج حضرت یوسف (ع) با زلیخا پرداخته است. بر پایه نتایج به دست آمده از این مقاله، این روایات دارای ضعف سندی و متنی هستند و بخشی از محتوای آن‌ها نیز مأخوذ از کتاب مقدس است. نویسندگان علی‌رغم اشکالات وارده بر روایات، احتمال ازدواج را منتفی نمی‌دانند. محسن قاسم‌پور و سجاد رضایی (۱۳۹۰ش) در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در بررسی متنی و سندی روایات تفسیری حبری» اکثر روایان تفسیر را ثقه و اندکی را غیر ثقه می‌دانند. در جنبه متنی، محور اصلی روایات تفسیری حبری، احادیث فضائل و مناقب حضرت علی (ع) است و اندکی از این روایات، به اسباب النزول برمی‌گردد. مقاله در یک ارزیابی نهایی، محتوای این روایات را در قالب اعتقادات شیعی مورد تأیید می‌داند.

عبدالهادی فقهی‌زاده و مهدیه دهقانی قناتغستانی (۱۳۹۶ش) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل انتقادی برداشت‌های صورت گرفته از روایات تفسیری سبعا من المثانی» روایات وارده در این

موضوع را دارای ضعف سندی و محتوایی و در تعارض با روایاتی می‌دانند که امری غیر از سوره حمد یا همراه با سوره حمد را مصداق سبعا من المثانی دانسته‌اند. روح الله شهیدی و سیده راضیه توسل (۱۳۹۴ش) در مقاله‌ای با عنوان «جستاری در معیارهای اعتبارسنجی روایات تفسیری شیعه» به بررسی مهم‌ترین ملاک‌های نقد درونی از جمله صحت انتساب منبع و اعتبار سند و ملاک‌های نقد بیرونی از قبیل عدم مخالفت با قرآن، مسلمات دینی، تاریخ و عقل پرداخته‌اند. عبدالهادی مسعودی (۱۳۹۳ش) نیز در مقاله‌ای با عنوان «روایات تفسیری ضعیف السند: چیستی، روش تعامل و کارآمدی» به ارائه شیوه تعامل صحیح با روایات تفسیری ضعیف السند و اثبات کارآمدی برخی از آن‌ها با بهره‌گیری از شواهد قرآنی و حدیثی پرداخته است.

بررسی پیشینه موضوع حاکی از آن است که روایات زنان در ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران اعتبارسنجی نشده و میزان انطباق روایات با محور مفهومی آیات سنجدیده نشده است. افزون بر این آنچه که این تحقیق را از دیگر تحقیقات متمایز می‌کند بررسی تطبیقی آراء مفسران در دو دسته تفاسیر اثری و اجتهادی و ارزیابی عملکرد هر دو دسته در تفسیر آیه ۱۴ سوره آل عمران و سنجش میزان انطباق آراء دو گروه، بر محور مفهومی آیه است.

۱. تحلیل مفاهیم اصلی آیه ۱۴ سوره آل عمران

«رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْفَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَادِ»

آیه دارای دو بخش اصلی است. در بخش اول لذائذ مادی که برای انسان در این دنیا زینت داده شده است، بیان می‌شود و در بخش دوم تعلق این لذائذ و نعمات به این دیار فانی بیان شده و فرجام نیکو و مطلوب نزد خداوند دانسته شده است. در واقع نتیجه آیه، گذرا پنداشتن این تمایلات نفسانی و هدف‌گذاری برای جهان ابدی و رسیدن به رضوان و قرب الهی است. در این آیه مفاهیمی همچون تزئین، مزین، چرایی تزئین لذائذ مادی و چرایی تقدم زنان بر دیگر خواسته‌های نفسانی موضوعاتی هستند که مورد توجه مفسران قرار گرفته‌اند. در بین لذائذ مادی مطرح شده، زنان مورد توجه ویژه دسته‌ای از مفسران قرار گرفته‌اند و روایات متعددی درباره آنان ذکر شده است که پس از بررسی مفاهیم تزئین و مزین، روایات آنان بررسی خواهد شد.

۱-۱. مفهوم‌شناسی تزئین

«تَزِينٌ» خلاف «شَيْنٌ» است که جمع آن اُزْيَان است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ۳۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۲۰۱). «الزَّيْنَةُ» هم اسمی جامع برای هر چیزی است که با آن آرایش می‌کنند

(ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۳، ص ۱۷۵). مطابق نظر راغب، زینت حقیقی چیزی است که چه در دنیا و چه در آخرت آدمی را زشت نمی‌کند. وی زینت را در سه دسته زینت باطنی، زینت بدنی و زینت خارجی تقسیم‌بندی می‌کند. زینت باطنی را مسائلی همچون علم و اعتقادات صحیح؛ زینت بدنی را قدرت و بدن نیرومند و قوی و زینت خارجی را مال و پست و مقام می‌داند.

مطابق یک نظر آیه «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۷) نمونه‌ای از زینت باطنی و وجودی شمرده شده است. زینت مذکور در آیه «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ» (الأعراف: ۳۲) نیز بر زینت خارجی و آیه «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» (قصص: ۷۹) بر زینت دنیوی دلالت دارد. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۸) البته به نظر می‌رسد در نمونه آخر، مراد راغب از زینت دنیوی، همان زینت بدنی است که در تقسیم‌بندی زینت بدان اشاره داشت و مصداق زینت بدنی در آیه ۷۹ قصص، زینت و آراستگی قارون در برابر قوم خویش است.

در جمع‌بندی معنای زینت می‌توان گفت که زینت هر امر زیبایی است که با منضم شدن به چیزی دیگر، زیبایی به آن می‌بخشد و سبب می‌شود افراد به آن رغبت پیدا کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۴۰). از این رو زینت در آیه مورد بحث، آراستگی لذاثد دنیوی همچون زن، فرزند و مال و ثروت است که ایجاد جذابیت در این امور، سبب رغبت و شیفتگی فرد به متاع‌های دنیوی می‌گردد.

۱-۱. تعیین مزین در آیه

یکی از مباحث مهم آیه، تعیین مزین است. تفاسیر در سه نظر مختلف، زینت دهنده را خداوند، شیطان و یا هر دو در نظر گرفته‌اند. از قول سوم در این مقاله با عنوان قول به تفصیل یاد شده است.

۱-۱-۱. خداوند

مطابق تصریح سمعانی (م ۴۸۹ق)، اکثر مفسران، خداوند را مزین می‌دانند (سمعانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ۳۰۰). مزین بودن خداوند نیز دلایلی دارد که مفسران به آن‌ها پرداخته‌اند. بطور مثال جصاص (م ۳۷۰ق) بیان می‌کند که به دلیل جدال و منازعه‌ای که طبیعت و فطرت انسانی با این شهوات دارد؛ خداوند این شهوات را زینت داده تا نفس انسانی به سوی آن رغبت یابد. این موضوع در آیه «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» (کهف: ۷) نیز مورد اشاره قرار گرفته است (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۹).

سمرقندی (م ۳۸۳ق) دلیل مزین بودن خداوند را با استناد به آیه چهارم سوره نمل، به زینت دادن اعمال انسان مستند می‌کند و دو وجه برای مزین بودن خداوند بیان می‌دارد. یکی به هدف امتحان مؤمنین علی‌رغم در امان بودن از آن و دیگری به هدف عقوبت کفار که همراه با خذلان و خواری آنان است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳).

بیضاوی (م ۶۸۲ق) با استدلال به اینکه خداوند خالق افعال و انگیزه‌ها است؛ به این مطلب اشاره می‌کند که شاید خداوند آن‌ها را برای امتحان و آزمایش انسان‌ها زینت داده است یا زینت آن‌ها وسیله‌ای برای سعادت اخروی فردی است که از این لذائذ در جهت رضای الهی بهره‌گیرد، یا در وجه سومی زینت این لذائذ به جهت قوام زندگی دنیوی و بقاء نوع بشر است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۴).

۱-۲-۱. شیطان

این قول منتسب به حسن بصری (م ۱۱۰ق) است. مطابق نظر وی شیطان مزینی است که این لذائذ را زینت داده است؛ زیرا هیچ موجودی مذموم‌تر از شیطان در نزد خداوند نیست (نحاس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۷؛ جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۸-۹) تا انگیزه چنین تزیینی را داشته باشد. تزیین شیطان از طریق وسوسه، نیرنگ و راه‌های غیر معمول است (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۷۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۲۳).

مطابق گزارش فخر رازی، طرفداران این نظر دلایلی نیز برای آن ذکر کرده‌اند:

الف) دلیل اول آنان این است که خداوند حب شهوات را بصورت مطلق بیان کرده که در آن شهوات محرمه نیز داخل می‌شود و مزین شهوات محرمه نیز، شیطان است.

ب) دلیل دوم اینکه خداوند تعبیر «الْفَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ» را بکار برده و دوست داشتن مال زیاد در این حد، جز از افرادی که دنیا را قبله و نهایت مراد خود قرار داده‌اند، بر نمی‌آید؛ زیرا اهل آخرت اغلب به آخرت بسنده می‌کنند.

ج) دلیل سوم عبارت «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» است و شکی نیست که خداوند آن را برای ذم دنیا بیان کرده است و ذم شی در تضاد با مزین بودن آن است.

د) دلیل چهارم بخش بعدی آیه یعنی عبارت «قُلْ أَنْتُمْ كُفْرًا مِنْ دَوْلَتِكُمْ» است. مقصود از این بخش، رویگردانی از این دنیا و تقبیح آن در چشم بندگان است و این با تزیین دنیا از سوی خداوند سازگار نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۲۱۰).

۱-۱-۳. قول به تفصیل

جصاص (م ۳۷۰ق) قائل به تفصیل در زینت دهنده است. خداوند مزین امور نیکوی از این لذائذ است و شیطان مزین آن بخشی است که قبیح است. از این رو بخش نیکوی آن، توسط خداوند و بخش قبیح آن توسط شیطان زینت داده می‌شود (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۹). قرطبی (م ۶۷۱ق) نیز ضمن بیان قول مزین بودن خداوند و شیطان، زینت دادن خداوند را آمادگی برای انتفاع از آن‌ها و خلقت فطرتی متمایل به این اشیاء و زینت دادن شیطان را بر اساس وسوسه و نیرنگ می‌داند و هر دو نظر را در تفسیر آیه می‌پذیرد (قرطبی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۷). بر این اساس وی نیز بین تزئین خداوند و شیطان و جهات هر یک تفاوت قائل می‌شود.

در جمع‌بندی آراء ذکر شده درباره مزین، می‌توان گفت که اگر خداوند زینت دهنده باشد، معنای تزئین خلق و به وجود آوردن فطرت و ذاتی متمایل به این لذائذ برای انسان است که آیه «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷) نیز بر این موضوع اشعار دارد. هدف از این زینت نیز آزمایش و ابتلاء آدمی خواهد بود (اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱۳). اگر شیطان زینت دهنده باشد، فریفتن و وسوسه افراد با لذائذ و خواسته‌های نفسانی که در این آیه ذکر شده است، اتفاق می‌افتد.

۲. روایات مورد استناد تفاسیر در ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران

در بین تفاسیر، دسته‌ای از تفاسیر اجتهادی همچون الجامع لأحكام القرآن، بحر المحيط، روح المعانی و مجمع‌البیان، روایاتی در مذمت زنان در ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران ذکر کرده‌اند. در نقطه مقابل به استثنای تفسیر سمرقندی، تفسیر ابن کثیر و نور الثقلین، دیگر تفاسیر اثری مانند تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، در المنثور، تفسیر عیاشی، تفسیر البرهان و تفسیر صافی به نقل روایاتی در ستایش زنان پرداخته‌اند. صرفاً در تفسیر ابن کثیر یک روایت در مذمت زنان و تعدادی روایت در مدح زنان و در تفسیر نور الثقلین تعدادی روایت در ذم زنان وارد شده است. در ادامه به بررسی هر یک از این تفاسیر در دو قالب روایات مدح و ذم زنان خواهیم پرداخت.

۲-۱. روایات مذمت زنان

همانگونه که اشاره شد، این روایات در ذیل دو دسته از تفاسیر اجتهادی و اثری بازتاب یافته‌اند. عمده روایات ذم در تعدادی از تفاسیر اجتهادی و به طور محدود در چند تفسیر اثری نقل شده‌اند. در بین تفاسیر، تفسیر سمرقندی که در دسته تفاسیر اثری قرار می‌گیرد، نخستین تفسیری است که به نقل این دسته از روایات پرداخته است. از این رو دلیل تقدم زمانی و اثرپذیری

برخی از تفاسیر اجتهادی از این تفسیر، ابتدا به بررسی روایات ذم در تفاسیر اثری و سپس تفاسیر اجتهادی می‌پردازیم.

۲-۱-۱. تفاسیر اثری

تفسیر سمرقندی، یکی از نخستین تفاسیری که در ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران به روایات مناقشه برانگیز زنان پرداخته است. سمرقندی (م ۳۷۳ق) در این تفسیر پس از ذکر بخش ابتدایی آیه، به بیان نظم و ترتیب مفاهیم آیه می‌پردازد و نظم و ترتیب موجود در آن را دارای علت و حکمت می‌داند. وی بیان می‌کند که خداوند بحث را با زنان به این دلیل که فتنه آنان شدیدترین فتنه‌هاست، شروع کرده است.

مستند آن نیز روایت پیامبر (ص) است که فتنه زنان را شدیدترین فتنه بیان می‌کند: «روي عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال ما تركت لأمتي فتنة أشد من فتنة النساء» (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۲۲۳). همچنین دلیل دیگر آن این است که فتنه زنان از زمان آدم (ع) تا زمان ما وجود داشته است. در ادامه وی به نقلی استناد می‌کند که قائل آن مشخص نیست که بر اساس آن زنان دارای دو فتنه و اولاد دارای یک فتنه هستند. یکی از فتنه‌های زنان، قطع رحم و قطع ارتباط با بستگان مرد و دیگری مبتلا کردن مردان به جمع مال حلال و حرام است. در مورد اول زنان همسران خود را امر به قطع ارتباط با مادران و خواهران خود می‌کنند اما فتنه فرزندان صرفاً جمع مال برای آنان است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۲۳).

تفسیر بعدی تفسیر ابن کثیر است. این تفسیر، نیز به نقل روایت فتنه‌انگیزی زنان پرداخته و دلیل تقدم به ذکر آنان در آیه را شدیدتر بودن فتنه آنان می‌داند. ابن کثیر در بخشی از تفسیر آیه، به ذکر روایاتی در مدح زنان می‌پردازد که در بخش روایات مدح بدان خواهیم پرداخت (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۹).

۲-۱-۲. تفاسیر اجتهادی

تفسیر الجامع لأحكام القرآن جزء تفاسیری است که به نقل روایات ذم زنان در ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران پرداخته است. قرطبی (م ۶۷۱ق) دلیل تقدم ذکر زنان بر دیگر موارد را، رغبت بیشتر به آنان می‌داند؛ زیرا زنان حبائل شیطان و مایه فتنه و ابتلاء مردان هستند. سپس به نقل روایت پیامبر (ص) در فتنه‌انگیزی زنان می‌پردازد که بر اساس آن فتنه زنان شدیدترین فتنه‌ها دانسته شده است.

قرطبی (م ۶۷۱ق) در بخش دیگری به دو فتنه بودن زن و یک فتنه بودن اولاد می‌پردازد (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹) که پیش از این در کلام سمرقندی (م ۳۷۳ق) دلیل دو فتنه بودن آنان نیز ذکر شد. وی همچنین روایت دیگری در مذمت زنان از ابن مسعود مبنی بر اسکان ندادن زنان در اتاق‌ها و منع تعلیم خواندن و نوشتن به آن‌ها را ذکر می‌کند: «لا تسکنوا نساءکم الغرف ولا تعلموهن الکتاب». وی دلیل بر حذر داشتن پیامبر از اسکان دادن زنان در اتاق‌ها را احتمال رغبت و میل آنان به مردان می‌داند؛ زیرا در صورت حضور آنان در اتاق‌ها، محافظتی از آنان صورت نمی‌گیرد و پوششی برایشان وجود ندارد. در واقع زنان با حضور در اتاق‌ها علاقه‌مند به مردان می‌شوند و در این موضوع فتنه‌ای نهفته است.

قرطبی (م ۶۷۱ق) سپس به این نکته اشاره می‌کند که زن از مرد خلق شده و تلاش و کوشش زن برای رسیدن به مرد است و از آنجا که در مرد نیز شهوت خلق شده و زن برای او سکینه و آرامش است؛ هر دو نسبت به یکدیگر در امان نیستند. در آموزش کتابت و خواندن و نوشتن به آن‌ها نیز این معنای از فتنه بلکه شدیدتر از آن وجود دارد. قرطبی (م ۶۷۱ق) روایت مناقشه‌برانگیز سومی درباره زنان ذکر می‌کند که به نقل از پیامبر امر به عریان نگه‌داشتن زنان و تهیه نکردن پوشاک مناسب برای آنان شده است تا آنان ملترم به خانه شوند و بیرون نروند: «أعروا النساء یلزمهن الحجال» (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹). یعنی زنان در صورتی که لباس مناسب بیرونی نداشته باشند، در خانه خواهند ماند و از آفات و فتنه‌های خروج از خانه در امان خواهند بود.

تفسیر دیگری که به روایات مذمت زنان پرداخته، تفسیر بحر المحيط است. اندلسی (م ۷۴۵ق) ضمن اشاره به روایت فتنه‌انگیزی زنان، آنان را به‌عنوان حبائل شیطان معرفی می‌کند که برگرفته از روایتی با همین مضمون است.^۱ همچنین وی بر این نظر است که زنان به شیطان نزدیک‌ترند و امتزاج بیشتری با آن دارند. اندلسی (م ۷۴۵ق) در بخش دیگری از کلام خود به نقل روایت نقصان عقل و دین زنان می‌پردازد: «ما رأیت من ناقات عقل و دین اذهب للب الرجل الحازم منکن». اندلسی (م ۷۴۵ق) در یک تفسیری کلی، سه فتنه زن، فرزند و مال را مطرح کرده است که ذکر فرزندان بصورت مثنی به این دلیل است که آن‌ها از ثمرات و فروع زنان هستند و در فتنه‌انگیزی همانند زنان‌اند (اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱۴).

آلوسی (م ۱۲۷۰ق) نیز به‌عنوان مفسر بعدی بر این نظر است که زنان بدلیل اصالتشان در معنای شهوت، در آیه مقدم به ذکر شده‌اند و آن‌ها حبائل شیطان‌اند که پیامبر آنان را مضرترین فتنه برای مردان خوانده است. وی نیز نقل دو فتنه داشتن زن را مطرح کرده است و مطلب اندلسی (م ۷۴۵ق) در تثبیه فرزندان را تکرار کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۹۹).

در میان تفاسیر اجتهادی شیعه، تفسیر مجمع‌البیان نیز رویکردی منفی به زنان در تفسیر آیه ۱۴ سوره آل عمران دارد. طبرسی (م ۵۴۸ق) دلیل تقدم زنان بر دیگر موارد را بزرگ‌تر بودن فتنه آن‌ها می‌داند و به ذکر روایت فتنه‌انگیزی زنان و روایت حبائل شیطان بودن آنان پرداخته است. وی علاوه بر دو روایتی که در تفاسیر اهل سنت نیز نقل شده، دو متن روایی از حضرت علی (ع) را نقل می‌کند که در نهج‌البلاغه ذکر شده و زن را تماماً شر معرفی می‌کند که چاره‌ای از آن نیست: «وَقَالَ عِ الْمَرْأَةُ شَرٌّ كُلُّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا وَ قَالَ عِ الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۵۲).

مطالب طبرسی (م ۵۴۸ق) به جز عبارت منقول از حضرت علی (ع) در تفاسیر اهل سنت نیز ذکر شده و بهره‌گیری از منابع اهل سنت در تفسیر این بخش، دور از انتظار نیست. علاوه بر تفسیر مجمع‌البیان، تفسیر نورالثقلین نیز که تفسیر متأثر شیعی است، به ذکر روایات مذمت زنان پرداخته است. البته حویزی (م ۱۱۱۲ق) ابتدا روایت امام صادق (ع) در برتری لذت زنان در دنیا بر دیگر لذات را نقل می‌کند^۲ و سپس به روایت حضرت علی (ع) می‌پردازد که ایشان یکی از چیزهایی را که سبب عصیان انسان در برابر خداوند شده را «حب النساء» دانسته‌اند.^۳ روایت دوم وی در ذم زنان، روایتی منقول از حضرت علی (ع) است که حضرت حب زنان را «سیف الشیطان» توصیف کرده‌اند.^۴ (نور الثقلین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۰)

۲-۲. روایات مدح زنان

دسته‌ای از تفاسیر که عمدتاً متأثر هستند، در تفسیر این آیه، روایاتی در مدح زنان بیان کرده‌اند. از جمله این تفاسیر تفسیر ابن کثیر است. همانگونه که پیش از این ذکر شد، ابن کثیر (م ۷۷۴ق) در بخشی از تفسیر این آیه روایتی در ذم و در بخشی دیگر، روایاتی در مدح زنان ذکر کرده است. مطابق نظر وی اگر نزدیک شدن به زن به هدف عفت و ورزیدن و تکثیر اولاد باشد، مطلوب است. وی بیان می‌کند که روایاتی در ترغیب بر ازدواج و استکثار آن وارد شده و بهترین امت، امتی دانسته شده است که بیشتر آن زن باشند یا در روایت دیگری دنیا متاعی دانسته شده است که بهترین متاع آن زن صالح است.^۵ همچنین در روایت دیگری حب زنان و عطر جزء امور مورد علاقه پیامبر ذکر شده‌اند.^۶ ابن کثیر در ادامه به ذکر سخن عائشه درباره پیامبر (ص) می‌پردازد که وی زن و اسب را در زمره محبوب‌ترین چیزها در نزد پیامبر معرفی می‌کند.^۷ (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۹).

یکی دیگر از تفاسیر اثری که به نقل روایات مدح زنان پرداخته است، تفسیر در‌المشهور است. این تفسیر نیز رویکرد مثبتی در تفسیر این بخش از آیه دارد. سیوطی (م ۹۱۱ق) در تفسیر

این بخش از آیه به روایت پیامبر(ص) در محبوبیت زن، و عطر در دنیا در نزد ایشان اشاره کرده است(سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰). ابن ابی حاتم(م۳۲۷ق) نیز در تفسیر خود نیز به همین روایت استناد کرده و متعرض روایات ذم نشده است(ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۷). در میان تفاسیر مأثور شیعی، بخشی از آن‌ها فاقد هرگونه روایت در ذیل آیه هستند که می‌توان از تفسیر قمی یاد کرد. بخش دیگری هم مانند تفسیر عیاشی، البرهان و تفسیر صافی صرفاً به ذکر یک روایت پرداخته‌اند که مطابق آن امام صادق(ع) لذت زنان در دنیا و آخرت را بهترین لذت ذکر می‌کنند^۱ (عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۰۱). فیض کاشانی(م۱۰۹۱ق) در تبیینی از این آیه، محور اصلی و هدف آن را تذکر مراتب بیان می‌کند که پایین‌ترین آن نعمات دنیوی و بالاترین آن رضوان الهی و حد وسط آن بهشت و نعمت‌های آن است(فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۲۲).

۳. بررسی سندی روایات

یکی از مباحث مطرح درباره روایات مورد استناد تفاسیر، میزان اعتبار سندی آن‌هاست. برخی از محدثان همچون احمد بن حنبل(م۲۴۱ق) با رد روایات تفسیری، از اساس چنین روایاتی را بی اعتبار دانسته‌اند(سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۷۱)؛ اما برخی دیگر با استناد به احادیث صحیح در ذیل این تفاسیر، سخن ابن حنبل را حمل بر بخشی از روایات تفسیری کرده‌اند(سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۷۲). هر چند بخش قابل توجهی از این روایات، بویژه در بخش‌هایی همچون فضائل سوره فاقد سندند و قابلیت ارزیابی سندی ندارند اما بخشی از آنها که از جوامع اصلی اهل سنت و شیعه نقل شده‌اند، امکان ارزیابی سندی دارند. از این رو در ارزیابی روایات دارای سند هر دو معیار سند و متن و در روایات فاقد سند، معیار متنی و نقدهای محتوایی ارجحیت می‌یابد.

در بین روایات مذمت زنان، دو روایتی که بیشترین فراوانی را در تفاسیر مذکور داشته‌اند، روایت فتنه‌انگیزی زنان و حبائل شیطان بودن آنان است. روایت فتنه‌انگیزی زنان دو نسخه شیعی و سنی دارد. این روایت در جوامع روایتی متقدم و متأخر اهل سنت(بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۲۶؛ مسلم، بی تا، ج ۸، ص ۸۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۸۷) ذکر شده؛ اما در منابع روایتی شیعه، جوامع روایتی متقدم متذکر آن نشده و صرفاً در جوامع روایتی متأخر نقل شده است(محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۳۰۶). رویکرد محدثان اهل سنت به این روایت، تأییدی است و بدلیل متفق علیه بودن آن، در ارزیابی‌های رجالی آن را صحیح محسوب می‌کنند. در

شیعه، این روایت در مستدرک الوسائل به صورت مرسل از قطب راوندی (م ۵۷۳) نقل شده است که به دلیل ارسال در سند، از نظر سندی ضعیف ارزیابی می‌شود.^۹

روایت حبائل نیز از دو صحابی یعنی ابن مسعود (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۶۲) و عقبه بن عامر جهنی (ابن کثیر، ۱۳۹۶ق، ج ۴، ص ۲۴) و در یک طریق از عائشه (ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۶) نقل شده است. نکته قابل توجه اینکه این روایت، دو نسخه سیره‌ای و روایتی دارد که در کتب برخی از سیره‌نویسانی همچون واقدی فاقد سند و در برخی دیگر مانند ابن کثیر به نقل از بیهقی، سندی تا عقبه بن عامر برای آن نقل شده است. سند این روایت دارای انقطاع است و یکی از راویان آن یعنی عبدالعزیز بن عمران نیز ضعیف و منکر الحدیث است (بخاری، بی تا، ج ۶، ص ۲۹؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، صص ۱۳-۱۴؛ رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۵، ص ۳۹۱) نسخه نقل شده در جوامع روایی نیز از مصنف ابن ابی شیبه آغاز می‌شود (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۶۲) که سند آن به دلیل حضور فردی مجهول بنام ایاس ضعیف ارزیابی می‌شود.

در منابع شیعه، شریف رضی (م ۴۰۶ق) از زاویه ادبی به این روایت نگریسته است و عبارت «وَالنِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ» را از جمله بهترین استعاره‌های نبوی می‌داند (شریف رضی، بی تا، ص ۱۹۵). مجلسی (م ۱۱۱۰ق) نیز بدون ذکر سند، آن را نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹). در تطوری تاریخی این روایت تبدیل به ضرب المثلی برای زنان شده است (میدانی، ۱۳۶۶ق، ج ۲، ص ۳۰۲) این موضوع از بیان برخی از مفسران همچون ثعلبی (م ۴۲۷ق) نیز قابل برداشت است که گویی وی آن را به عنوان یک کلام رایج در عصر خویش بیان کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۳).

روایت نقصان عقل زنان که توسط اندلسی (م ۷۴۵ق) نقل شده، بخشی از روایتی نبوی است که در جوامع اصلی اهل سنت نقل شده (به عنوان نمونه نک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۷۹؛ مسلم، ج ۱، ص ۶۱؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۲۷) و به عنوان حدیثی متفق علیه در میان اهل سنت اعتبار دارد. تبیین‌های مختلفی از این روایت در شروح صحاح صورت گرفته است (به عنوان نمونه نک: نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶). قرطبی (م ۶۷۱ق) و فخررازی (م ۶۰۶ق) نیز از این روایت در تفسیر آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» (بقره: ۲۲۲) بهره برده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۷۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۸۲). موضوع نقصان عقل و دین زنان در شیعه مستند به کلامی از حضرت علی (ع) است که بدلیل استناد نکردن تفاسیر به آن، از بحث کنونی خارج است.

در کنار روایات پیشین باید از دو روایتی یاد کرد که ناظر به نحوه تعامل با زنان است. در روایت اول، امر به تهیه نکردن لباس بیرونی برای زنان جهت اجبار و الزام آن‌ها در خارج نشدن

از منزل شده است. این روایت در منابع حدیثی اهل سنت از جمله مسند ابن سلامه (۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۰) و با اندکی اختلاف در معجم الکبیر طبرانی (بی تا، ج ۱۹، ص ۴۳۸) نقل شده است. در سند این روایت دو راوی از میان راویان آن، با نام‌های مجمع بن کعب و شعیب بن یحیی مورد ارزیابی‌های مختلفی قرار گرفته‌اند. درباره مجمع بن کعب، بخاری (۲۵۶مق) و ابن عدی (۳۶۵مق) اطلاعات شرح حالی ذکر کرده‌اند اما متعرض جرح یا تعدیل وی نشده‌اند (بخاری، بی تا، ج ۷، ص ۴۱۰؛ رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۸، ص ۲۹۶).

ابن حبان (م ۳۵۴ق) وی را در زمره ثقات قرار داده است؛ اما هیثمی (م ۸۰۷ق) نسبت به وی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و وی را فردی ناشناخته می‌داند (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۳۸). فرد بعدی شعیب بن یحیی است که ابن حبان (م ۳۵۴ق) وی را فردی مستقیم الحدیث می‌داند (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۳۰۹) اما ابوحاتم رازی (م ۳۲۷ق) شعیب را فردی شناخته شده نمی‌داند (رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۴، ص ۳۵۴). ابن جوزی نیز با استناد به سخن فردی بنام ابراهیم بن حربی، وی را فردی ضعیف معرفی می‌کند (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۲۸۲). در ارزیابی کلی از این روایت، ناقدان حدیثی همچون ابن جوزی (م ۵۹۷ق) و فتنی (م ۹۸۶ق)، آن را در زمره روایات بی‌پایه و موضوعه قرار داده‌اند (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۲۸۲؛ فتنی، ۱۳۴۳ق، ص ۱۲۹).

روایت دوم، روایت اسکان ندادن زنان در اتاق‌ها و عدم تعلیم خواندن و نوشتن به آنان است که در صحاح سته وارد نشده است. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) آن را روایتی صحیح السند می‌داند که در صحیحین ذکر نشده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۹۶)؛ اما ناقدان حدیث اهل سنت، بدلیل حضور فردی وضاع در سند، آن را موضوعه می‌دانند. فرد مورد بحث، محمد بن ابراهیم شامی است که ابن عدی (م ۳۶۵ق) وی را فردی منکر الحدیث می‌داند (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۷۱) و ابن حبان (م ۳۵۴ق) تصریح به وضاع بودن وی می‌کند (ابن حبان، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۱). این روایت با سندی شیعی در منابع روایی شیعه (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۲) نیز ذکر شده است که بدلیل استناد نکردن تفاسیر به آن، از بحث کنونی خارج است.

در روایات مورد استناد تفاسیر شیعه، صرفاً مجمع‌البیان و نورالتقلین متعرض نقل چنین روایاتی شده‌اند. بخشی از روایات مجمع‌البیان، روایات اهل سنت است که در سطور پیشین مورد اعتبارسنجی قرار گرفتند؛ اما روایت «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» که منتسب به حضرت علی (ع) است، در منابع تفسیری اهل سنت وجود ندارد. این روایت در قالب دو حکمت مستقل در نهج البلاغه (حکمت ۵۱۰ و ۴۷۹) ذکر شده است که در تفسیر مجمع‌البیان در قالب یک روایت نقل شده است. برخی از محققان، استناد کلام شر بودن زنان به حضرت علی (ع) را

رد کرده‌اند و بر این نظرند که چنین مطالبی که شخصیت زنان را مخدوش می‌کند؛ از معصوم (ع) صادر نمی‌شود (مرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۳۸).

دو روایت مورد استناد نور الثقلین نیز از نظر سندی از صحت برخوردار نیستند. روایتی که بر اساس آن زنان یکی از شش چیزی هستند که با آن خداوند مورد عصیان قرار گرفته، در دو منبع مهم شیعی یعنی کتاب محاسن (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹۵) و کتاب کافی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۲۸۹) نقل شده است؛ اما بدلیل ضعف عبیدالله بن عبدالله الدهقان (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۳۱)، روایت از نظر سندی ضعیف ارزیابی می‌شود. روایت بعدی نیز که «حب النساء» را «سیف الشیطان» دانسته، در خصال شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نقل شده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۱۳). این روایت بدلیل وجود فردی مهمل بنام علی بن حسین السعدآبادی (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۳۷۶) و فردی ضعیف به نام محمد بن سنان (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۸) از نظر سندی ضعیف ارزیابی می‌شود.

در بخش روایات مدح، ابن کثیر (م ۷۷۴ق)، روایتی را نقل کرده که بر اساس آن پیامبر (ص) دنیا را متاع و بهترین متاع را زن صالح دانسته است. این روایت با اختلاف اندکی در منابع متقدم اهل سنت از جمله مسند احمد بن حنبل (بی تا، ج ۴، ص ۱۷۸) صحیح مسلم (بی تا، ج ۴، ص ۱۷۸)، سنن ابن ماجه (بی تا، ج ۱، ص ۵۹۶) و سنن نسائی (۱۳۴۸ق، ج ۶، ص ۶۹) نقل شده است. راویان این روایت یعنی محمد بن عبدالله بن نمیر (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۴۳)، عبدالله بن یزید (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۶)، حیوه بن شریح (رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۳، ص ۳۰۷)، شرجیل بن شریح (معاذی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸۳)، عبدالرحمن بن حبلی (رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۵، ص ۱۹۷) همگی ثقه هستند و سند حدیث در نزد اهل سنت صحیح محسوب می‌شود.

همچنین روایت مدحی در ذیل تفاسیر اثری شیعی همچون عیاشی و صافی نقل شده است که لذت نکاح را برتر از دیگر لذات می‌داند. این روایت در کتاب کافی کلینی (۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۳۲۱) نقل شده و بدلیل وجود ارسال در سند آن، ضعیف ارزیابی می‌شود. علامه طباطبایی در توضیحی نسبت به این روایت، لذت مذکور در این روایت را برترین لذت در بین لذات جسمانی دانسته‌اند؛ زیرا لذت‌های معنوی همچون قرب و رضای الهی برتر از لذات اینچنینی هستند (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۱۸).

۴. بررسی عملکرد مفسران

همانگونه که اشاره شد، بخش عمده‌ای از روایات ذم فاقد سند صحیح‌اند و قابل استناد نیستند. از این رو یکی از نقدهای وارده بر تفاسیری که به نقل این دسته از روایات پرداخته‌اند، بی دقتی

در نقل روایات ضعیف و بی‌اعتبار است. همچنین در پاره‌ای از موارد مفسران در نقل روایات دقت لازم را نداشته و الفاظ احادیث را تغییر داده‌اند. بطور نمونه در حدیث فتنه‌انگیزی زنان واژه «أشد» جایگزین واژه «أضر» شده است. در نسخه نقل شده در جوامع روایی، زنان مضرت‌ترین فتنه برای مردان دانسته شده‌اند (به‌عنوان نمونه نک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۲۶؛ مسلم، بی‌تا، ج ۸، ص ۸۹) اما در نسخه نقل شده در تفاسیر، زنان شدیدترین فتنه در بین فتنه‌ها، معرفی شده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۲۳). در نمونه دیگری در تفسیر مجمع‌البیان دو حکمت نهج البلاغه را در کنار هم، به گونه‌ای که گویی این دو یک عبارت منسجم و متوالی هستند؛ نقل شده است. در حالی که در نهج البلاغه این دو حکمت در دو جای مختلف ذکر شده‌اند.

عملکرد مفسران در بخش تفسیری نیز قابل نقد است. به طور کلی مفسران دو برداشت مختلف از آیه دارند که مبتنی بر تحلیلی متفاوت از سیاق آیه است. دسته‌ای همچون زمخشری (م ۵۳۸ق) و آلوسی (م ۱۲۷۰ق) سیاق آیه را منحصر در ذم لذائد می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۲؛ آلوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۹۸). آلوسی (م ۱۲۷۰ق) تنفر از این لذائد را مبنا قرار داده و سیاق این آیه را با آیه پیشین در بیان حال کفار پیوند داده است.

بر این اساس در آیه ۱۳ آل عمران خداوند خطاب به کفار، نافع نبودن مال و فرزندانشان را به آنان متذکر می‌شود و در آیه ۱۴ تنفر از لذائد نفسانی را یادآوری می‌کند (آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۹۸). بر این اساس تمامی لذائد بیان شده در آیه مذموم خواهند بود. دسته دوم از مفسران، بر این نظرند که آیه در سیاق نفی کراهت و تنفر از این لذائد و ممدوح بودن بهره‌گیری از آنهاست (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۹).

اتخاذ هر یک از این دو دیدگاه می‌تواند اثر مستقیمی در تفسیر آیه داشته باشد. هر چند اغلب مفسرانی که به نقل روایات ذم پرداخته‌اند تصریح به این مبنا نداشته‌اند، اما به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از آنان چنین موضوعی را پیش فرض خود دانسته و به نقل روایات متناسب با آن پرداخته‌اند. زن در این روایات به‌عنوان یکی از لذات دنیوی مایه فتنه، ریسمان شیطان و عامل نگون بختی و انحراف فرد مطرح می‌شود. این در حالی است که چنین مطلبی با محور اصلی آیه سازگار نیست.

در واقع آنگونه که آنان پنداشته‌اند، آیه درصدد ذم لذائد نیست، بلکه بهره‌گیری از این لذائد را لازمه حیات انسانی می‌داند. بنابراین این امور در دسته لذائد ممدوحند؛ اما دل بستگی به آنها و رویکرد استقلالی به این لذائد امری مذموم است. وجود زنان برای ادامه نسل و کامل شدن مردان لازم و ضروری است و سکینه و آرامشی برای آنان (روم: ۲۱) است.

مطابق نظر علامه طباطبایی زن، فرزند و مال همچون شمشیر دو لبه‌ای هستند که در صورت عدم دل بستگی ذاتی به آنها و قرار گرفتن حب آنها در جهت رضای الهی مطلوب‌اند و فرد را به سر منزل مقصود یعنی رضای الهی می‌رسانند (ر.ک طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۹۵-۹۶).

نتیجه‌گیری

مفسران، دو سیاق مختلف در تفسیر آیه ۱۴ سوره آل عمران در نظر گرفته‌اند. دسته‌ای سیاق آیه را ذم خواسته‌ها و لذائذی همچون زنان، فرزندان و اموال می‌دانند. در میان این دسته از مفسران، آلوسی با پیوند دادن سیاق آیه ۱۳ سوره آل عمران به این آیه در ذم کفار و نافع نبودن اموال و فرزندان آنان، سیاق آیه ۱۴ آل عمران را ذم لذائذ دنیوی برای کفار در نظر گرفته است. البته دیگر قائلان به ذم، عمومیت ذم را نه فقط برای کفار بلکه برای همگان در نظر گرفته‌اند.

در مقابل دسته‌ی دیگری از مفسران همچون سید قطب سیاق آیه را مدح لذائذ دنیوی دانسته‌اند. هر چند برخی از تفاسیر به طور صریح به بیان سیاق آیه نپرداخته‌اند اما رویکرد آنها در تفسیر آیه، به یکی از این دو سیاق مدح یا ذم لذائذ دنیوی اشاره دارد. مذموم بودن لذائذ مادی بویژه ذم زنان در تفاسیر اجتهادی همچون *الجامع لأحكام القرآن*، *بحر المحیط*، *روح المعانی* و *مجمع‌البیان* و برخی از تفاسیر اثری همچون *تفسیر سمرقندی*، *تفسیر ابن کثیر* و *نور الثقلین* انعکاس یافته است.

علی‌رغم اشتراک تفاسیر اثری و اجتهادی در بهره‌گیری از روایت در تفسیر آیه، عملکرد این دو دسته از تفاسیر در گزینش و نقل روایات یکسان نیست. تحلیل روایات نقل شده در تفاسیر اثری حاکی از آن است که اغلب تفاسیر اثری، مبتنی بر سیاق آیه در مدح لذائذ، به نقل روایات مدح زنان پرداخته‌اند. بر همین اساس، این دسته از تفاسیر، رویکردی ترغیبی به لذائذ مذکور در آیه دارند. برتر دانستن لذت زنان در بین لذائذ دنیوی و اخروی، معرفی زن صالح به‌عنوان بهترین متاع دنیوی و حب زنان به‌عنوان سیره پیامبر در این دنیا، از جمله مضامین مطرح در این روایات است.

در نقطه مقابل برخی از تفاسیر اجتهادی و معدودی از تفاسیر اثری با پیش فرض گرفتن سیاق ذم لذائذ در آیه، به نقل روایات مذمت زنان پرداخته‌اند. روایات نقل شده، بر راهکارهایی در کنترل فتنه‌گری و فسادانگیزی زنان همچون آموزش ندادن کتابت به آنان، اسکان ندادن آنان در اتاق‌ها و پرهیز از ورود زنان به جامعه، تأکید دارند. رویکرد این تفاسیر نسبت به زنان تریبی است و تمرکز مطالب آنها بر تخطئه آنان است.

بررسی سندی روایات نقل شده در تفاسیری که به ذم زنان پرداخته‌اند، حاکی از آن است که اکثر روایات نقل شده، ضعیف و بی‌پایه است. بهره‌گیری از روایات مخدوش و بی‌اعتبار و انتخاب روایات نامناسب، سبب شده است، این دسته از مفسران از محور اصلی آیه دور گردند و ساختار مطالب خود را متناسب با روایات ذم تنظیم نمایند. افزون بر این، مفسران مبتنی بر پیش فرض مزین دانستن شیطان، راهکار دوری از این لذائذ و مذموم بودن آن‌ها را در پیش گرفته‌اند. این در حالی است که آیه درصدد ترغیب بر بهره‌مندی از لذائذ دنیوی در جهت رسیدن به قرب و رضای الهی است و صرفاً دلبستگی به این لذائذ و رویکرد استقلالی به آن‌ها را نفی می‌کند.

مبتنی بر این دیدگاه، مزین خداوند است که به جهت ابتلا و آزمایش آدمی به تزیین این لذائذ پرداخته است. در ارزیابی نهایی، سیاق مدح مورد استناد اغلب تفاسیر اثری در آیه، بر سیاق ذم مورد اشاره برخی از تفاسیر اجتهادی و پاره‌ای از تفاسیر اثری، ارجح است.

یادداشت‌ها:

۱- این کلام برگرفته از بخشی از خطبه پیامبر(ص) است که مصدر اولیه آن مصنف ابن ابی شیبیه است: «... وَ النَّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ وَ السَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ...» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۸، صص ۱۶۲-۱۶۳).

۲- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَلَدَّدَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بِلَذَّةِ أَكْثَرِ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النَّسَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَ الْبَيْنِينَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَا يَتَلَذَّدُونَ بِشَيْءٍ مِنَ الْجَنَّةِ أَشْهَى عَنْدهُمْ مِنَ النَّكَاحِ لَا طَعَامٍ وَ لَا شَرَابٍ» (هویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۰).

۳- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَوَّلَ مَا عُلِّيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرِّيَاسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ النَّسَاءِ» (هویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۰).

۴- «مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْفَيْئُ ثَلَاثُ حُبِّ النَّسَاءِ وَ هُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَ شُرْبُ الْحَمْرِ وَ هُوَ فَحُّ الشَّيْطَانِ وَ حُبُّ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ وَ هُمْ سَهْمُ الشَّيْطَانِ فَمَنْ أَحَبَّ النَّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ الْأَشْرِيَّةَ حَزَمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا وَ قَالَ قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع الدِّينَارُ دَاءُ الدِّينِ وَ الْعَالِمُ طَيِّبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ الطَّيِّبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَأَتْهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِعَيْبِهِ» (هویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۱).

- ۵- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَمَتَّعَ بِرَجُلٍ مِنْ رَجُلٍ فَإِنَّهُ يَتَمَتَّعُ بِرَجُلٍ مِنْ رَجُلٍ» (ابن كثير، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۹).
- ۶- «وَحَبَّبَ إِلَيَّ النِّسَاءَ وَالطَّيِّبَ وَجَعَلَ فِي الْأَلَاةِ قُرَّةَ عَيْنِي» (ابن كثير، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۹).
- ۷- «لم يكن شيء أحب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم من النساء إلا الخيل وفي رواية: من الخيل إلا النساء» (ابن كثير، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۹).
- ۸- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَلَدَّدَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَدَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَدَّةِ النِّسَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالبَيْنَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَا يَتَلَدَّدُونَ بِشَيْءٍ مِنَ الْجَنَّةِ أَشْهَى عِنْدَهُمْ مِنَ النِّكَاحِ لَا طَعَامٍ وَلَا شَرَابٍ» (عياشي، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۰۱).
- ۹- جهت مطالعه بیشتر درباره اعتبار حدیث فتنه بودن زنان (ر.ک: راد و مجلسی، ۱۳۹۳ش، ش ۷۱).

کتاب نامه:

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح (۱۴۱۲ق)، قم: مؤسسه دار الهجره.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (بی تا)، تفسیر القرآن العظیم، صیدا: المکتبه العصریه.
- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، مصنف ابن ابی شیبیه فی الأحادیث و الآثار، بیروت: دار الفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۶ق)، الموضوعات، مدینه المنوره: مکتبه السلفیه.
- ابن حبان، محمد (۱۴۰۲ق)، کتاب الثقات، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف الاسلامیه.
- ابن حبان، محمد (بی تا)، کتاب المجروحین، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه المکرمه: دار الباز للنشر و التوزیع.
- ابن حنبل، احمد (بی تا)، مسند الإمام احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر.

- ابن سلامه، محمد (۱۴۰۵ق)، *مسند الشهاب*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق)، *الکامل*، به کوشش یحیی مختار غزاوی، بیروت: دار الفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفه.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۳۹۶ق)، *السیره النبویه*، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت: دار المعرفه.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (بی‌تا)، *سنن ابن ماجه*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر .
- ابن منظور، محمد (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه .
- أزهري، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، *تهذيب اللغة*، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی .
- اکبرنژاد، مهدی و ذوالفقاری فرامین (۱۳۹۶ش)، «اعتبارسنجی روایات تفسیری ناظر بر عقوبت حضرت یوسف(ع)»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال چهاردهم، ش ۳۴.
- اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۲ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دار الکتب العلمیه .
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی‌تا)، *التاریخ الکبیر*، دیار بکر: المکتبه الاسلامیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح البخاری*، بیروت: دار الفکر.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، به کوشش جلال الدین حسینی، تهران: دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، به کوشش محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار الفکر.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *احکام القرآن*، به کوشش عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار المعرفه.
- حجاج نیشابوری، مسلم (بی‌تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲ق)، *تفسیر نور الثقلین*، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، *الكاشف فی معرفه من له روايه فی كتب السنه*، جده: دار القبله للتقافه الاسلاميه.

رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم (۱۳۷۲ق)، *كتاب الجرح و التعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
راد، علی و مجلسی، زینب (۱۳۹۳ش)، «اعتبار سنجی روایات فتنه بودن زنان (مصادر، اسناد و مفهوم)»،
فصلنامه علوم حدیث، سال نوزدهم، ش ۷۱.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، بیروت: دار القلم، دار الشامیه.

زمخشری، جار الله (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الكتاب العربی.
سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، *بحر العلوم (تفه سیر ال سمرقندی)*، به کوشش محمود مطرجی،
بیروت: دار الفكر.

سمعانی، منصور بن محمد (۱۴۱۸ق)، *تفسیر السمعانی*، ریاض: دار الوطن.
سید قطب، ابرهیم حسین (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، قاهره: دار الشروق.
سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، به کوشش سعید المنذوب، بیروت: دار الفكر.
سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدرالمثور*، بیروت: دار المعرفه.

شریف رضی، محمد بن حسین (بی تا)، *المجازات النبویه*، قم: مکتبه بصیرتی.
شهیدی، روح الله و توسل، سیده راضیه (۱۳۹۴ش)، «جستاری در معیارهای اعتبار سنجی روایات
تفسیری شیعه» *حدیث و اندیشه*، ش ۱۹.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۲ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: منشورات جماعه المدرسین فی
الحوزه العلمیه.

طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *معجم الکبیر*، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان*، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفكر.

عجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *معرفة الثقات*، مدینه المنوره: مکتبه الدار.
عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۱۸ق)، *الضعفاء الکبیر*، بیروت: دار الکتب العلمیه
عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، *تفسیر العیاشی*، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه
الاسلامیه.

فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۷ش)، «اعتبار سنجی روایات تفسیری علی بن قمی در تفسیر قمی»، *مطالعات*

اسلامی، ش ۸۰.

فتنی، محمد طاهر بن علی (۱۳۴۳ق)، *تذکره الموضوعات*، بیروت: اداره الطباعة المنيرية.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، به کوشش مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم:

دار الهجرة.

فقهی زاده، عبدالهادی و دهقانی فناغستانی، مهدیه (۱۳۹۶ش)، «تحلیل انتقادی برداشت‌های صورت

گرفته از روایات تفسیری سبعا من المثانی»، *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۸۶.

فیض کاشانی، ملامحمد محسن (۱۴۱۶ق)، *التفسیر الصافی*، قم: مؤسسه الهادی و تهران: مکتبه الصدر.

قاسم‌پور محسن و رضایی، سجاد (۱۳۹۰ش)، «پژوهشی در بررسی متنی و سندی روایات تفسیری

حبری»، *پژوهش دینی*، ش ۲۳.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، به کوشش طیب موسوی جزائری، قم: مؤسسه دار

الکتاب و النشر.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

متقی هندی، علی (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال فی السنن الاقوال و الافعال*، بیروت: مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مرتضی، جعفر (۱۴۲۲ق)، *خلفیات کتاب مأساة الزهراء*، بیروت: دار السیره.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۴ش)، «روایات تفسیری ضعیف‌السند: چیستی، روش تعامل و کارآمدی»،

تفسیر اهل بیت (ع)، سال دوم، سال بیست و دوم، ش ۲.

معارف، مجید؛ مصلابی پور یزدی، عباس و قاسمی حامد، مرتضی (۱۳۹۴ش)، «بررسی روایات تفسیری

فریقین در مسئله ازدواج حضرت یوسف با زلیخا»، *حدیث پژوهی*، سال هفتم، ش ۱۳.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

میدانی، احمد بن محمد (۱۳۶۶)، *مجمع الأمثال*، مشهد: آستان قدس رضوی.

نजारزادگان، فتح الله و نجف‌پور جعفر (۱۳۹۶)، «اعتبار سنجی عقل تأویل‌گرا در روایات تفسیری

مجاهد بن جبر»، *حدیث پژوهی*، سال نهم، ش ۱۷.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶) *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

نحاس، احمد بن محمد (۱۴۰۹)، *معانی القرآن*، به کوشش محمد علی صابونی، مکه المکرمه: جامعه ام القرى.

نسائی، احمد بن شعيب (۱۳۴۸)، *سنن النسائی*، بیروت: دار الفکر.

نوری، حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.

نوی، یحیی بن شرف (۱۴۰۷)، *صحیح مسلم بشرح النووی*، بیروت: دار الكتاب العربی.

نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر.

هیثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۰۸)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دار الکتب العلمیه.